

تشکیل بازار مشترک آسیا و اهمیت آن از نظر ایران

چندی قبل بنابعدعوت دبیر اجرایی سازمان اقتصادی آسیا و خاور دور یکمده کارشناسان بین‌المللی من جمله آقای دکتر غلامرضا نیک پی رئیس اداره کل امور اقتصادی و آمار شرکت ملی نفت ایران در بانکوک اجتماع نموده گزارشی در خصوص ایجاد همکاری اقتصادی نزدیک‌تر بین کشورهای آسیائی و ایجاد بازار مشترک آسیا تهیه نموده‌اند که مورد مطالعه دقیق دول عضو قرار گرفته است و از آنها دعوت بعمل آمده نمایندگان عالی رتبه خود را برای بررسی امر و اتخاذ تصمیم به بانکوک اعزام دارند.

نظربه اهمیتی که این امر در روابط اقتصادی ایران با سایر ممالک پیدا خواهد نمود از آقای نیک پی دعوت بعمل آمده نظریات خود را برای خوانندگان این نشریه تشریح نمایند:

طرح همکاری اقتصادی آسیائی

موفقیت بازار مشترک اروپا از یکطرف و مساعی دولت انگلستان برای الحاق بان که بی نتیجه ماند از طرف دیگر توجه غالب ممالک را شاید بیش از آنچه لازم بود به بازار مزبور معطوف داشت در مقابل سایر مردم دنیا خاصه آسیائیها که اکثرا در مراحل اولیه رشد اقتصادی میباشند بیش از پیش متوجه عواقب وضع اقتصادی خود گردیدند و بفکرافتادند که آنها نیز راهی برای همکاری دسته جمعی پیدا کنند چه غالب این ممالک فاقد صنایع سنگین و حتی نیمه سنگین هستند و به استثناء ژاپن همه کم و بیش صادر کننده مواد اولیه و تولید کننده کالای کشاورزی از یکطرف و واردکننده اجناس و ماشین آلات صنعتی از طرف دیگر میباشند. همه آنها علاقمند به افزایش درآمد سرانه و بالا بردن سطح زندگی جامعه خودشان هستند و باین دلیل دارای برنامه‌های عمرانی مختلف میباشند منتهی اجرای برنامه‌های عمرانی محتاج سرمایه گذاری است که قسمتی از آن را باید ارز خارجی تامین نماید. ارز خارجی را فقط از راه افزایش صادرات میتوان تامین نمود و حال آنکه صادرات شان از یک سو با رقابت اجناس مصنوعی مواجه گردیده و از دیگر سو در نتیجه پیشرفتهای علمی اصولا احتیاج به مواد اولیه برای تهیه

يك واحد کالا کمتر شده و در نتیجه این عوامل و عوامل دیگر از یکطرف بهای مواد اولیه ممالک آسیائی تنزل یافته از طرف دیگر کالاهای ساخته شده ممالک اروپائی و آمریکائی بمناسبت افزایش دستمزد و بالا رفتن هزینه زندگی و مخارج حمل و نقل و غیره ترقی کرده و در نتیجه شکاف عمیقی بین درآمد ارزی ممالک تولید کننده مواد اولیه و حوائج ارزی آنها پدیدار شده و این شکاف هر سال عمیق تر میشود و برنامه های عمرانی این ممالک را مواجه بامشکلات عدیده نموده .

سرمایه گذاری خارجی یادادن وام و اعتبار کمک اساسی در رفع بحران مالی نکرده و برای نجات ورهائی از این مشکلات اتخاذ راههای اساسی تر ضروری بنظر میرسد . ضمنا ایجاد حوزه تجارت آزاد آمریکای لاتین و موفقیت عظیمی که در ظرف یکسال و اندی نصیب آن شده و گروه های اقتصادی مشابهی که در آفریقا بوجود آمده فکر ایجاد همکاری اقتصادی نزدیکتر را در آسیا نیز ترغیب و تشویق کرده است علیهذا همینکه در اسفند گذشته ده کشور عضو اکافه پیشنهاد کردند که دبیر اجرایی اکافه طرحی در زمینه طریق ایجاد همکاری نزدیک اقتصادی تهیه کند ممالک عضو از آن استقبال نموده بالاتفاق آنرا تصویب نمودند . دبیر اجرایی فعلی مردی خوش نیت و مؤمن به اصول بین المللی و همکاری منطقه ای است و خود نیز مطالعاتی در این زمینه بعمل آورده و علیهذا از این پیشنهاد حسن استقبال کرد و يك گروه هفت نفری که هر کدام در رشته ای از علم اقتصادی و همه در امور مربوط به بازرگانی بین المللی کم و بیش تخصص و تجربه داشتند دعوت نمود تا با توجه بسوابق امر و پیشرفتهائی که در زمینه همکاری اقتصادی در سایر قسمتهای دنیا انجام یافته طرحی در مورد همکاری اقتصادی بین دول آسیائی نیز تهیه و تسلیم اونمایند .

گروه مزبور در این امر خطیر با مشکلات زیادی مواجه بود چه وضع اقتصادی - سیاسی و جغرافیائی کشورهای عضو اکافه زمینه چندان مساعدی برای همکاری خیلی نزدیک نشان نمیداد در این قسمت وسیع دنیا که تقریبا دو ثلث جمعیت جهان در آن سکونت دارند نه زبان و نه مذهب مشترک وجود دارد و نه وضع اقتصادی آنها توسعه کافی یافته که به آسانی بتوانند با یکدیگر همکاری بیشتر نمایند کوهها - بیابانها و اوقیانوسها آنها را از یکدیگر مجزا میسازد علاوه بر این وضع اقتصادی آنها در حال حاضر آنچنان پیشرفت ندارد که کالاهائی که برای یکدیگر مفید باشد تهیه کنند و اتخاذ سیاست تجارت آزاد بمفهوم اعم کلمه یعنی رفع موانع تجارتنی از قبیل سهمیه - تعرفه و سایر عوارض گمرکی از سر راه تجارت منطقه ای بدون هیچگونه قید و شرطی ولو بر اساس معامله متقابل مفید بنظر نمیرسد چه آن عده از کشورهای حوزه

اکافه که توسعه بیشتر یافته‌اند از این موقعیت استفاده بیشتری می‌برند و آنهایی که عقب افتاده‌اند عقب‌تر می‌روند و با مشکلات ارزی و عدم توازن پرداختها مواجه خواهند شد و صنایع جوان آنهاکه حتی در پشت دیوارهای مرتفع موانع گمرکی هم بر راحتی قادر بر رقابت با امتعه خارجی نیست نابود و بالااقل رشد آنها متوقف میگردد و صنایع جدید در این قبیل کشورها نشوونما نمی‌نماید علیهذا راه دیگری باید اتخاذ نمود و اسهل طرق اتخاذ سیاست توسعه تدریجی بنظر رسید باین معنی که دول عضو اکافه تدریجا به میزان همکاری موجود بیفزایند و برنامه کار را به نحوی طرح ریزی نمایند که مالا همان منظور نهائی منتهی در فرصت کافی و با دقت بیشتری تامین گردد.

در مرحله نخست دولتهای عضو اکافه میتوانند محدودیت‌های سهمیه‌ای موجود را بین خود بمرور مرتفع سازند و بالااقل هر سال سهمیه بیشتری برای کالای یکدیگر قائل شوند و برای جلوگیری از عدم تعادلی که ممکنست بین تجارت کشورهای پیشرفته تر و آنهایی که از لحاظ اقتصادی عقب مانده‌اند حاصل شود کشورهای دسته اول میتوانند تقبل کنند در فاصله کوتاهتری موانع و محدودیت‌های سهمیه‌ای را مرتفع سازند و یابه آنهایی که عقب افتاده‌تراند اعتبارات لازم اعطا کنند و یا در صورت لزوم به آنها اجازه داده شود مجددا سهمیه لازم را برقرار سازند.

در مرحله دوم و یا حتی همقدم باین اقدام باید مبادرت به تقلیل تعرفه بشود منتهی چون اخذ عوارض گمرکی هنوز نقش مهمی در بودجه ممالک آسیائی ایفاء میکند اینکار باید بادقت و تدابیر بیشتر توام باشد تا هیچیک از کشورهای عضو از این رهگذر متضرر نشوند و همه به نوبه خود از آن سودمند گردند. در این مورد هم مانند مورد لغو سهمیه میتوان پیش بینی‌های لازم را باین نحو نمود که ممالک غنی‌تر و صنعتی‌تر در مدت کوتاهتر و با سرعت بیشتری میزان تعرفه را نسبت به کالاهای ممالک فقیرتر تقلیل دهند.

حسن ایندو اقدام اینستکه نه تنها تجارت موجود بلکه کشاورزی - صنعت و بهره‌برداری از معادن هم با اطمینان از داشتن بازار وسیعتر توسعه خواهد یافت ولی موفقیت نهائی آنها بستگی به برداشتن قدم سوم یعنی هم‌آهنگ ساختن برنامه‌های عمرانی دول عضو دارد دول عضو باید با توجه بکلیه جوانب امر از قبیل موجود بودن سرمایه - مواد اولیه - متخصصین کارگران و غیره اجازه دهند صنایعی چون پتروشیمی - فولاد - کاغذ سازی و غیره یعنی صنایعی که برای رشد و نمو احتیاج به بازار بزرگ دارند بعنوان «صنعت منطقه» انتخاب و اعلام گردد و سایر کشورها یا اجازه ایجاد صنایع مشابه را در کشور خود ندهند و یا اگر چنین اجازه‌ای اعطاء مینمایند محصولات آن محدود ببازار همان کشور

باشد و از تسهیلات منطقه‌ای و تقلیل عوارض گمرکی بهره‌مند گردد تا خود بخود واحدهای عظیم بوجود آید و بتوانند با استفاده از صرفه جوئی هائی که در واحدهای بزرگ بدست می‌آید برخوردار گردد و محصولات خود را با بهای نازلتری به بازارهای منطقه‌ای عرضه دارند .

ناگفته نماند که الفاء سهمیه بستگی به تصمیم خود دولتها دارد ولی تقلیل عوارض گمرکی در مورد کشورهایی که عضو گروه «گات» هستند و یادرمورد دولی که بادل دیگر قرارداد کامله‌الوداد دارند بستگی بموافقت «گات» و یادول طرف قرارداد آنها دارد و الا آنها نیز به استناد اصل کامله‌الوداد از کلیه مزایای مزبور بهره‌مند شده و به نتیجه مورد نظر نمیتوان رسید . دول عضو گات معمولاً با تقلیل تعرفه موافقت مینمایند ولی مشروط بر آنکه جنبه تبعیض نداشته و مآلاً بکلی از بین برود و تاکنون باممالک عضو بازار مشترک اروپا و ممالک عضو بازار تجارت آزاد آمریکای لاتین نیز موافقت کرده و اجازه داده‌اند که آن ممالک تعرفه خود را فقط نسبت بممالک مورد نظر تقلیل داده و احتیاج نداشته باشند سایر ممالک را در آن شرکت دهند .

بهر حال پس از آنکه دولتهای آسیائی با تقلیل تعرفه در اصل موافقت نمایند باید تشخیص دهند آیا بهتر است آنرا از راه اتحادیه گمرکی عملی نمایند و یا از راه اتخاذ سیاست تجارت آزاد چه هر کدام از این راهها محاسن و معایبی دارد . در اتحادیه گمرکی اعضاء اتحادیه در عین حال که تعرفه گمرکی را بین خود موقوف میسازند آزادی عمل خود را تا حد معینی محدود ساخته موافقت میکنند که نسبت به امتعه خارجی تعرفه مشابهی برقرار کنند . در منطقه تجارت آزاد (مانند اتحادیه انگلستان و شش کشور اروپائی دیگر) ممالک عضو تعرفه گمرکی را بین خود مرتفع میسازند ولی آزادی عمل خود را در برقراری تعرفه نسبت به کالاهای دول غیر عضو حفظ میکنند . عیب راه اول اینست که آزادی دول محدود میشود و نقص راه دوم آنکه ممالک غیر عضو میتوانند با استفاده از قراردادهای دوجانبه و با پرداخت عوارض وارد بازار ممالک عضو اتحادیه شده و سپس از آنجا بدون پرداخت عوارض گمرکی به کلیه بازارهای عضو اتحادیه راه یابند و برای جلوگیری از این امر ناچار شده‌اند تصدیق مبدأ برای هر نوع کالا صادر کنند که آنها مستلزم هزینه نسبتاً زیاد و داشتن دستگاه اداری منظم است و باین دلائل شاید انتخاب راه اول یعنی تقلیل تعرفه از طریق اتحادیه گمرکی در آسیا معقول‌تر و مناسب‌تر باشد .

البته برای توسعه صنعت و افزایش بیشتر تجارت راههای مختلف دیگر هم وجود دارد مثلاً دول عضو میتوانند متفقاً خطوط دریائی و هوائی واحدی ایجاد کنند و بانرخ نازلتر کالاها و

مسافرین یکدیگر را حمل و نقل نمایند و یا بطور دسته‌جمعی با خطوط اروپائی و آمریکائی وارد مذاکره شده تقاضای تقلیل نرخ حمل و نقل را بنمایند و از همین اتحاد و اتفاق استفاده نموده بطور دسته جمعی در مورد جلوگیری از تقلیل مداوم بهای مواد اولیه با خریداران اروپائی و آمریکائی مذاکره نمایند و یا میتوانند مقررات گمرکی واحدی اتخاذ و نسبت به بازرگانان و سیاحان یکدیگر امتیازاتی در مورد رفت و آمد قائل شوند و یک بانک منطقه‌ای تاسیس کنند که هم در کار توسعه صنعتی منطقه اقدام و هم در کار بازرگانی راهنمایی و کمک نمایند.

لزوم همکاری اقتصادی و اثرات آن

اتخاذ سیاست همکاری اقتصادی نزدیک بین ممالک آسیائی بستگی بنظر مقامات مسئول دولتهای عضو آکافه دارد منتهی یک نکته را نمیتوان نادیده گرفت که از یکطرف پیروی از سیاست اقتصادی معروف «اتکاء بخود» سالهاست سبزی شده و با تشکیل گروه های اقتصادی مختلف غیر عملی گردیده است. از طرف دیگر امکانات تجارت آزاد جهانی بر پایه عدم تبعیض یعنی اصلی که در چهار چوب آن موافقت نامه «گات» در سال ۱۹۴۷ بامضاء رسید در عمل ثابت شده که در اوضاع و احوال امروزه دنیا غیر میسر است زیرا اگر امکان پذیر می بود چه احتیاج داشت گروه های اقتصادی تشکیل گردد اکنون دنیا عملاً به چند گروه اقتصادی تقسیم شده در اروپا دو گروه وجود دارد اول گروه بازار مشترک اروپا که در سال ۱۹۵۷ طبق عهدنامه رم بوجود آمد و مرکب است از فرانسه - آلمان غربی - ایتالیا - هلند - بلژیک و لوکزامبورگ که اخیراً یونان و ترکیه هم بآن ملحق گردیده‌اند و دیگری گروه منطقه تجارت آزاد که بزبان انگلیسی معروف به گروه «افتا» میباشد و در سال ۱۹۶۰ طبق موافقت نامه استکهلم بوجود آمده و کشورهای انگلستان و ایرلند شمالی - نروژ - سوئد - استرالیا - سویس و پرتغال را شامل می‌گردد.

در آمریکای مرکزی و جنوبی نیز بموجب عهدنامه ۱۹۶۰ منعقد در مونتوید و گروه معروف به «لافتا» بوجود آمد که اصول تجارت آزاد را بین خود انتخاب کرده‌اند و مرکب‌اند از کشورهای آرژانتین - بولیوی - برزیل - شیلی - مکزیک - پراگوای - پرو و اروگوای. در آفریقا چندین گروه مشابه بوجود آمده که دو گروه آنها از سایر گروه‌ها مهمتراند.

گروه نخست معروف است به گروه کازابلانکا و مرکب است از کشورهای غانا - گینی - مراکش مصر و الجزایر و گروه دوم را که بموجب عهد نامه (مونرویا) بهم پیوسته‌اند عبارتند از کشورهای توگو - لیبی - تونس - نیجریه - لایبریا - سیرالئون حبشه و سومالی - ایندو گروه در سال ۱۹۶۱ بفاصله کمی از

یکدیگر تشکیل گردیدند علاوه بر این گروه‌های اقتصادی کوچکتری نیز در آفریقا وجود دارد که روابط آنها حتی براساس همکاری نزدیکتری پایه‌گذاری شده .

دول آسیائی نیز دیر یا زود ناچار خواهند شد بکمک هم درآیند والا وضع آنها مشکلتر و اتکاء آنها بوام و کمک خارجی بیشتر خواهد شد . بهای مواد اولیه آنها تنزل بیشتری خواهد نمود و ارزش کمتری بدست خواهند آورد و اجرای برنامه های عمرانی آنها دچار وقفه خواهد گردید و مالا سطح زندگی جوامع مذکور هم پایه با توقعات و انتظارات روزافزون آنها ترقی نخواهد نمود و عواقب اجتماعی و سیاسی زیادی ببار خواهد آورد لذا چنانچه دول عضو اکافه حاضر شوند قدم اول را در راه همکاری منطقه‌ای بردارند و بازار های خود را بطور محدود برای قبول امتعه یکدیگر آماده سازند و یا در راه توسعه صنایعی که محتاج بازار وسیع است با یکدیگر همکاری نمایند این اقدامات خود بخود چون دانه زنجیری پیوستگی پیدا کرده و به همگامی بیشتر منتج خواهد شد و اتکاء بیکدیگر سبب همکاری نزدیکتری خواهد گردید .

از لحاظ کشور ایران ورود درچنین گروه اقتصادی نه تنها مفید بلکه ضروری بنظر میرسد و امکان توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری ممالک دیگر در بهره برداری از منابع مختلف خصوصا از گاز های نفت ایران را فراهم خواهد ساخت . متاسفانه در گذشته تجارت ایران کمتر متوجه ممالک آسیا بوده است و بهمین دلیل در سالهای اخیر بطور متوسط فقط شش در صد صادرات ما (بجز نفت) باین ممالک راه یافته در حالی که وارداتمان هم از آنها از دوازده در صد کل واردات تجاوز نمی‌نموده است . البته همفکری و همکاری با ممالک آسیائی و عضویت یک گروه اقتصادی مستلزم این نیست که به سایر ممالک و گروه‌های دیگر توجه کمتری معطوف داریم . این همکاری فقط از این نظر است که سعی کنیم بازارهای جدید برای محصولات خود یافته اقتصاد خود را توسعه داده سطح زندگی مردم را بالا بریم و در این امر همانطور که خود مستفیض میشویم به دیگران نیز استفاده برسائیم .